

المعجزة المادية الجسمانية وموضعها في دين الله:

معجزه‌ی مادی جسمانی و جایگاه آن در دین خداوند

علة الدخول إلى هذا العالم الجسماني هو الامتحان واختبار الناس. قال تعالى: (الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ) [الملك: 2]. فإذا كان الناس دخلوا الدنيا للامتحان فلا يصح من الممتحن الحكيم المطلق تفضيل بعضهم على بعض في خوض هذا الامتحان دون سبب، ولا يصح إلغاء امتحان بعضهم وإعطائهم أفضل نتيجة دون سبب أو مقدمات قاموا بها.

علت ورود به این عالم جسمانی، امتحان و آزمایش مردم است. خداوند متعال فرمود: «آن که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید، و او توانای شکستناپذیر و بسیار آمرزنده است» ([289]). وقتی مردم در این دنیا برای امتحان وارد شدند، از امتحان گیرنده‌ی حکیم مطلق، صحیح نیست که برخی از آنان را در بدو ورود به این امتحان، بدون هیچ علتی، بر برخی دیگر برتری دهد؛ و لغو کردن امتحان برخی از آنان و دادن برترین نتیجه، بدون هیچ علت یا مقدماتی که آن را انجام دهند، صحیح نیست.

والمعجزة المادية الجسمانية إن لم يكن فيها أي مجال للبس وإلقاء الشبهة من المخالفين، فإنها ستكون قاهرة وتلغي مساحة الغيب، ولا تبقى للإيمان بالغيب فسحة، وتقوم بإلغاء امتحان بعض الممتحنين، وفيها تفضيل لبعض الممتحنين على بعض دون سبب، فنجد أنها تلغي امتحان من تحصل له - على فرض حصولها -، حيث إن إيمانه يكون إيماناً مادياً محضاً ونسبة الغيب فيه صفراً، ونجد أن من تحصل معه قد فضل على غيره وحصل على الجنة دون امتحان، وبالتالي لم تحقق العدالة بين الداخلين في الامتحان، ولهذا فنحن نقول التالي: لا بد أن تكون المعجزة المادية - إن أتت - ضمن حدود لا تنقض السنة الإلهية للإيمان بالغيب.

معجزه‌ی مادی جسمانی، اگر در آن هیچ اشتباه و شبهه‌ای از سوی مخالفین نباشد، قاهر و مجبورکننده است و محدوده‌ی غیب را از بین می‌برد و برای ایمان به غیب، محدوده‌ای نمی‌گذارد و امتحان برخی از امتحان‌دهندگان را لغو می‌کند و نتیجه‌ی آن، برتری دادن برخی از امتحان‌دهندگان بر برخی دیگر، بدون هیچ علتی می‌باشد. به این ترتیب که این نوع معجزه، بر فرض وقوع، امتحان را برای فردی که برایش اتفاق می‌افتد، از بین می‌برد. از این جهت که ایمان این فرد، ایمان مادی صرف خواهد بود و نسبت غیب در آن، صفر است و می‌بینیم فردی که برایش این معجزه اتفاق می‌افتد، بر دیگری برتری داده شده و بدون هیچ امتحانی به بهشت دست پیدا کرده است. در نتیجه عدالت بین دو فرد امتحان‌دهنده محقق نمی‌شود. به همین دلیل می‌گوییم: اگر معجزه‌ی مادی بیاید، باید در محدوده‌ی حدودی باشد که سنت الهی را در ایمان به غیب از بین نبرد.

ولو استقرأنا النص الديني بين أدينا نجد التالي:
اگر در نصوص دینی که در اختیارداریم جستجو کنیم، این موارد را می‌بینیم:

في القرآن: در قرآن

أولاً: آيات تبين أنّ الأنبياء يأتون بالمعجزة بإذن الله، وربما لا يأذن الله:
اول: آیاتی که بیان می‌کند پیامبران با اجازه‌ی خداوند معجزه می‌آورند و چه بسا خداوند اجازه‌ی معجزه را ندهد:

(وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَنُنَّ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ) [الأنعام: 109].

«با سختترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ی دلخواه‌شان برای آنان آید، قطعاً به آن ایمان می‌آورند، بگو: معجزات فقط در اختیار خداست، و شما چه میدانید [که حقیقت چیست؟] حقیقت این است که اگر آن معجزه هم بیاید، ایمان نمی‌آورند» ([290]).

(وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) [العنكبوت: 50].

«گفتند: چرا از سوی پروردگارش معجزاتی [مانند معجزات پیامبران پیشین] بر او نازل نمیشود. بگو: معجزات فقط در اختیار خداست و من فقط بیمدهنده‌های آشکارم» ([291]).

ثانياً: آيات بيّنات أنّ المعجزات إنّ أتت قاهرة ولم تبقي للغيب شيئاً، لا يقبل الإيمان من خلالها:

دوم: آیاتی که بیان می‌کند اگر معجزات به صورت قاهر و مجبورکننده بیایند و برای غیب چیزی باقی نگذارند، ایمان از طریق آن پذیرفته نمی‌شود:

(هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ) [الأنعام: 158].

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوبشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره‌های از نشانه‌های پروردگارت بیاید. [اما] روزی که پاره‌های از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده بود، یا خیری در ایمان آوردن

خود به دست نیاورده بود، ایمان آوردنش سودی نمی‌بخشد. بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم» ([292]).

والآية واضحة: (يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ)، فعندما تأتي بعض الآيات (المعجزات) لا يقبل الله الإيمان. هذا مع أننا نعرف حقيقة قبول التوبة إلى آخر نفس. إذن، لا مجال هنا إلا أن يكون المعنى؛ إن هذه الآيات ألغت الامتحان، بحيث أصبح حال الإنسان كالميت الذي خرج من دنيا الامتحان، فلا يقبل منه إيمان ولا عمل، أي أنه ألغي امتحانه أو قل وضعت الإجابات أمامه بوضوح (معجزة قاهرة) ولم يعد هناك معنى لطلب إجابته على السؤال المطروح.

آیه روشن است: (روزی که پاره‌های از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده بود، یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده بود، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد). وقتی برخی از آیات یا معجزات بیاید، خداوند ایمان را نمی‌پذیرد. با وجود این که این حقیقت را می‌دانیم که توبه تا آخرین نفس قبول می‌شود. بنابراین تنها حالت ممکن این است که این آیات و معجزات، امتحان را لغو کرده است؛ به صورتی که حالت انسان، مانند مرده‌ای است که از دنیا بیرون رفته است و ایمان و عملی از او پذیرفته نمی‌شود. یعنی او امتحان خود را لغو کرده است. به عبارت دیگر پاسخ‌های امتحان با وقوع معجزه‌ی قاهر به روشنی جلوی وی قرار گرفته است و معنایی برای پاسخ او نسبت به پرسش مطرح شده وجود ندارد.

(وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِنَسُوخَ لِمَنْ خَلَقْنَا آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [یونس: 90 - 92]، وقد كتبت في بيان معنى هذه الآيات فيما مضى ويمكن مراجعة (تفسير آية من سورة يونس).

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم پس فرعون و سپاهیان‌ش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم‌شدگانم. آیا اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟ پس امروز تو را با بدنت نجات می‌دهیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد و بی‌گمان بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند» ([293]). در بیان معنای این آیات در گذشته مطالبی نوشته‌ام. می‌توانید به کتاب «تفسیر آیه‌ای از سوره‌ی یونس» مراجعه نمایید.

ثالثاً: آیات تبیین آن‌الذین آمنوا عند نزول المعجزة يقبل الله إيمانهم، وإيمانهم صحيح: (فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى... وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى * جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى) [طه: 70 - 76].

سوم: آیاتی که روشن می‌کنند خداوند ایمان افرادی که هنگام فرو فرستادن معجزه ایمان می‌آورند، را می‌پذیرد و ایمان آنان صحیح است: «پس ساحران به سجده در افتادند. گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم. ... و هر کس که مؤمن به نزد او رود، در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان درجات والا خواهد بود. بهشت‌های عدن که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است. جاودانه در آن می‌مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گراید» ([294]).

وسبب قبول إيمانهم هو أنهم لم يحصلوا على الإجابة الكاملة، وإنما حصلوا على بعض الإجابة، أي كمن تعطيه إشارات وعلامات تساعده على جواب أسئلة الامتحان، فهو وإن كان بمستوى أقل من الآخر الذي أجاب بدون مساعدة، ولكن بالنتيجة هذا أيضاً يُقبل منه الجواب؛ لأنه أثبت أن لديه معرفة بقدر ما، مكنته من الوصول للجواب وإن كانت بمساعدة معينة، أي أن هؤلاء لم يبلغ امتحانهم ولم

توضع امامهم أجوبة أسئلة الامتحان حتى يكون جوابهم بلا قيمة، وهكذا فهم لم يخرجوا من الامتحان كحال الفئة في "ثانياً".

علت پذیرش ایمان آنان این است که به پاسخ کامل دست پیدا نکردند؛ بلکه به برخی از پاسخ‌ها دست یافتند؛ یعنی مانند فردی که راهنمایی‌ها و نشانه‌هایی به او می‌دهی، تا برای پاسخ به پرسش‌های امتحان به او کمک کند. این فرد هرچند در سطحی پایین‌تر از دیگری است که بدون کمک پاسخ داده است، ولی در نتیجه پاسخ از او نیز پذیرفته می‌شود؛ به این خاطر که ثابت شد که نزد این فرد به اندازه‌ای شناخت وجود دارد که باعث شده است تا هرچند با کمکی مشخص، به پاسخ دست پیدا کند. یعنی امتحان این افراد، از بین نرفته است و پاسخ پرسش‌های امتحان، مقابل آنان قرار داده نشد تا اینکه پاسخ آنان، بدون ارزش باشد. این چنین است که آنان مانند حال گروه «دوم» از امتحان بیرون نرفتند.

رابعاً: المعجزات لا بد أن يكون فيها شيء من اللبس:

چهارم: آیاتی که نشان می‌دهند در معجزات باید مقداری اشتباه و پوشش

باشد:

(وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ) [الأنعام: 9].

«و اگر او را فرشته‌های قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در

می‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم» ([295]).

خلاصة ما تقدم: إن الآيات تأتي بإذن الله وليس بطلب الناس، وبالتالي فطلب الناس للمعجزة وامتناع الرسول من تقديمها لا يعني عدم أحقية الرسول. أيضاً: هناك معجزات يقبل إيمان الإنسان عندما تأتي ويراها، وهناك آيات لا يقبل إيمان الإنسان عندما تأتي. أيضاً: الله يقول إن الآية إذا أرسلتها أجعل فيها لبساً كما تقدم (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ).

خلاصه‌ی مطالب پیشین: آیات و معجزات با اجازه‌ی خداوند می‌آیند، نه با درخواست مردم. در نتیجه درخواست معجزه توسط مردم و سرباز زدن فرستاده از آوردن آن، به این معنا نیست که فرستاده حقانیت ندارد. همچنین معجزاتی است که وقتی بیایند و انسان آن را ببیند، ایمان انسان پذیرفته می‌شود و نیز معجزاتی وجود دارد که وقتی بیایند، ایمان انسان پذیرفته نمی‌شود. همچنین، چنان‌که گفتیم، خداوند می‌فرماید: وقتی آیه‌ای را می‌فرستم در آن شبهه‌ای قرار می‌دهم: «و اگر او را فرشته‌های قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم و امر را همچنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم».

إذن، الآیة التي يقبل الإيمان من خلالها هي الآیة التي فيها لبس، والتي تركت مجالاً للإيمان بالغيب، أما الآیة التي لا يقبل الإيمان من خلالها؛ فهي الآیة التي لا لبس فيها ولا مجال لأحد للطعن فيها. وهذا الأمر أيضاً واضح من قصة موسى، ففرعون استطاع الطعن والتشكيك بمعجزة العصا عندما تحولت إلى أفعى: (قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ) [طه: 71]، (فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ)، ولكنه عجز عن التشكيك بمعجزة انشقاق البحر وخضع وصدق وقال آمنت، (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [يونس: 90]، ولكن لم يقبل إيمانه؛ لأنه إيمان بمعجزة قاهرة لا لبس فيها ولا تقبل التشكيك، (الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ) [يونس: 91 - 92].

بنابراین نشانه‌ای که ایمان از خلال آن پذیرفته می‌شود، نشانه‌ای است که در آن شبهه و پوشش باشد، همان معجزه‌ای که فرصتی برای ایمان به غیب به جای گذاشته باشد. اما معجزه‌ای که ایمان از خلال آن پذیرفته نمی‌شود، معجزه‌ای است که شبهه‌ای در آن نیست و کسی فرصت ندارد تا در آن طعنه بزند. این

مسئله از داستان موسی (ع) روشن است؛ وقتی عصا تبدیل به مار شد، فرعون توانست در معجزه‌ی عصا طعنه زده و شک وارد کند. «[فرعون] گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است» ([296]). «پس چون حق از جانب ما برایشان آمد، گفتند: چرا نظیر آن چه به موسی داده شد، به او داده نشده است؟ آیا به آن چه قبلاً به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟ گفتند: دو ساحر با هم ساختهند و گفتند: ما همه را منکریم» ([297]). ولی او از تشکیک در معجزه‌ی شکافته‌شدن دریا ناتوان و رام شد و تصدیق کرد و گفت: ایمان آوردم: «و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانندیم پس فرعون و سپاهیان او از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند، تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت، گفت ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آن که فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند، نیست و من از تسلیم‌شدگانم» ([298]). ولی ایمان او پذیرفته نمی‌شود؛ به این خاطر که ایمان به معجزه‌ی قاهره (مجبور کننده) است که شبهه‌ای در آن نیست و تشکیک نمی‌پذیرد: «آیا اکنون؟ در حالی که پیش از این نافرمانی می‌کردی و از تبه‌کاران بودی؟ پس امروز تو را با بدنت نجات می‌دهیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد و بی‌گمان بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند» ([299]).

بل حتی علی مستوی الآیات التي تبین طلب المخالفین للمعجزة من رسول الله محمد (صلی الله علیه وآله) كقوله تعالى: (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) [العنكبوت: 50]، فهي تتعارض ظاهراً مع ما نقل تاريخياً من معجزاته حيث يمكن أن يفهم بعضهم من هذه الآية أنه لم يأتي بمعجزة ولهذا هم يطلبون منه المعجزة وهو يتحجج بأن المعجزة عند الله، والحقيقة إن هذا الأمر بالنسبة لبعض من يطعنون بالإسلام وصحة نبوة الرسول (صلی الله علیه وآله) يمثل تعارضاً واضحاً، فهو على الأقل تعارض بين النص

القرآني والمنقول في ادعاء حصول معجزات للرسول محمد (صلى الله عليه وآله)، ولكن الحقيقة إنه لا يوجد أي تعارض؛ لأنّ المعجزات تقع ضمن القانون العام والسنة الإلهية للإيمان بالغيب، أي كون الإيمان المقبول هو الإيمان بالغيب، وبالتالي فالمعجزات التي يطرحها المرسلون ومنهم محمد (صلى الله عليه وآله) أمام المخالفين المدعويين للإيمان لا تكون قاهرة، بينما يطلب المنكرون معجزات قاهرة لا لبس فيها.

حتی در سطح آیاتی که درخواست معجزه از محمد رسول خدا (ص) توسط مخالفان را بیان می‌کند، ظاهراً با معجزاتی که در اسناد تاریخی از ایشان نقل شده است، مخالفت دارد. مانند سخن خداوند متعال: «و گفتند: چرا بر او از جانب پروردگارش معجزاتی نازل نشده است؟ بگو معجزات نزد خداست و من تنها هشدار دهنده‌ای آشکارم»^[300]. امکان دارد که برخی افراد از این آیه چنین برداشت کنند که ایشان معجزه‌ای نیاورده است و به همین خاطر آنان از ایشان درخواست معجزه نمودند و ایشان استدلال می‌نمود که معجزه نزد خداوند است. در حقیقت این موضوع، نزد افرادی که به اسلام و صحت پیامبری رسول الله (ص) طعنه می‌زنند، تعارض آشکاری است و لا اقل مخالفت روشنی بین نص قرآنی و مطالب نقل شده در مورد ادعای اتفاق افتادن معجزات برای محمد (ص) می‌باشد. ولی در حقیقت هیچ تعارضی وجود ندارد؛ چرا که معجزات در محدوده‌ی قانون عمومی و سنت الهی در ایمان به غیب واقع می‌شود. یعنی ایمان مورد پذیرش، همان ایمان به غیب است. در نتیجه معجزاتی که فرستادگان، و از جمله محمد (ص)، برای مخالفانی که دعوت به ایمان می‌شوند، می‌آورند، معجزات قاهر و مجبورکننده نیست. در حالی که انکارکنندگان، معجزات قاهری (مجبور کننده) درخواست می‌کنند که شبهه‌ای در آن نباشد.

والمعجزة إن وقعت قاهرة ولم تبقي للغيب شيئاً لم يقبل الإيمان من خلالها، ولذا فهي لا تأتي ليؤمن المعاند من خلالها بل تقع إما:

اگر معجزه، قاهر باشد و برای غیب جایی باقی نگذارد، ایمان از طریق آن پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل، معجزه‌ی قاهر برای این نمی‌آید که فرد دشمن از طریق آن ایمان بیاورد. بلکه معجزه‌ی قاهر در این موارد اتفاق می‌افتد:

أمام المؤمنين، وبالتالي لا يكون لها أثر على كون إيمانهم بالغيب؛ لأن إيمانهم سبق وقوعها. نعم، هي تزيد يقينهم، وتكون حجة على من تُنقل لهم.

۱. برای مؤمنین، در این حالت هدف معجزه این نیست که آنان به غیب ایمان بیاورند. به این خاطر که آنان قبلاً ایمان آورده‌اند. بلکه این معجزه بر یقین آنان می‌افزاید و حجتی می‌شود برای افرادی که برایشان نقل می‌شود.

أمام من هم على وشك الإيمان والإقرار بالحق، وبالتالي فهي لم تلغي مساحة الغيب من إيمانهم؛ حيث إنهم وصلوا إلى نسبة ترجيح لصدق الدعوة الإلهية، وبالتالي فهم مؤمنون بالدعوة الإلهية بقدر ما ولكنهم لم يعلنوا إيمانهم.

۲. برای افرادی که نزدیک ایمان و اقرار به حق هستند. در نتیجه محدوددهی غیب را در ایمان آنان از بین نبرده است؛ چرا که آنان به برتری دعوت الهی رسیده‌اند و تا اندازه‌ای، مؤمن به دعوت الهی هستند؛ اگرچه ایمان خود را آشکار نکرده‌اند.

أمام الكافرين المعذبين بها، كمعجزة طوفان نوح (عليه السلام)، ومعجزة شق البحر لموسى (عليه السلام).

۳. برای کافرانی که با معجزه عذاب می‌شوند. مانند معجزه‌ی طوفان نوح (ع) و معجزه‌ی شکافتن دریا برای موسی (ع).

و عاده ان وقعت المعجزة امام الجميع، او امام المنكرين الذين يطلب ايمانهم بها؛ فلا بد ان يكون فيها مجالاً للغيب، ويكون فيها لبساً. لهذا فالكفار لم يكونوا يرون ان ما وقع مرافقاً لدعوة محمد معجزات؛ حيث انهم يعتبرون نقل المؤمنين بمحمد (صلى الله عليه وآله) لما حصل امامهم كذباً، ويعتبرون ما وقع امامهم هم انفسهم او ما وقع امام آخرين منهم مجرد سحر او اوهام، (وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ) [الحجر: 14 - 15]، او مجرد تخرصات وتاول لحوادث طبيعية تحصل كل يوم، فمن يهلكه الله مباشرة بحصان يجره للنار او يقع عليه حجر ويقتله لتجاوزه على محمد (صلى الله عليه وآله)؛ هم يعتبرونه مجرد حادث طبيعي، وان الموت جاري ويحصل كل يوم. ونقل المؤمنين بمحمد (صلى الله عليه وآله) لحنين الجذع الذي في المسجد لرسول الله (صلى الله عليه وآله)؛ يعتبره المخالفون كذباً، وان المؤمنين بمحمد (صلى الله عليه وآله) يحاولون التسويق لمحمد (صلى الله عليه وآله)،

معمولاً اگر معجزه برای همه اتفاق بیفتد یا برای انکارکنندگانی که برای ایمان آوردن، درخواست معجزه دارند، آن معجزه باید دارای محدوده‌ای از غیب باشد و در آن شبهه باشد. به همین خاطر کافران آن چه را که با دعوت محمد (ص) همراه بود، معجزه نمی‌شمردند؛ چرا که آنان معجزات نقل شده از محمد (ص) توسط مؤمنان را، که برای مؤمنان اتفاق می‌افتاد، دروغ می‌دانستند و مواردی را که برای خودشان یا افرادشان رخ می‌داد، صرفاً جادو یا اوهام می‌شمردند. «و اگر دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم که همواره از آن بالا می‌رفتند. قطعاً می‌گفتند در حقیقت ما چشمبندی شده‌ایم بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم» ([301]). آنان گاهی نیز معجزات را صرفاً کج‌فهمی‌ها و تأویل‌هایی برای اتفاقات طبیعی روزمره قلمداد می‌کردند. مثلاً وقتی خداوند فردی را مستقیماً با یک اسب هلاک می‌کرد، یا او را در آتش که او را به سوی آتش می‌کشاند یا سنگی بر او می‌افتاد و به خاطر بی‌احترامی به محمد (ص) او را می‌کشت، آنان این موضوع را حادثه‌ای طبیعی می‌نامیدند و می‌گفتند که مرگ جریان دارد و هر روزه اتفاق می‌افتد. وقتی خبر شنیده شدن صدای ناله‌ی ستون مسجد رسول‌الله

(ص) از مؤمنان به مخالفان رسید، آن را دروغ شمردند و گفتند مؤمنان با این دروغ‌ها قصد دارند برای محمد (ص) بازار گرمی کنند.

وهكذا تستمر عملية الرد على المعجزات غير القاهرة التي تبقي للغيب مساحة، وهذا قولهم: (وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ لَقُلْنَا إِنَّهَا آيَاتُ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) [العنكبوت: 50]، أي أنهم يريدون آيات قاهرة واضحة لا لبس فيها لا تبقي للإيمان بالغيب أي نسبة، هذا هو مختصر طلبهم، وهو طلب مستمر إلى اليوم، في حين أنه منافي للعقل والنص الديني وللسنة الإلهية، ولم يقع فيما مضى ولن يقع فيما بقي؛ لأنَّ معناه إلغاء امتحان بعض الخلق رغم أنهم دخلوا للدنيا للامتحان، وهذا سفه لا يصدر من حكيم مطلق، فكيف يدخل الناس للامتحان ثم يلغي امتحان بعضهم دون بعض ودون سبب راجح ودون أن يكون هناك مائز بين من ألغي امتحانه وبين من يتم امتحانه؟!!!

به این ترتیب فرآیند پاسخ به معجزات غیرقاهر، که برای غیب، جای باقی می‌گذارند، ادامه پیدا می‌کند؛ و این سخن آنان است: «وگفتند: چرا از جانب پروردگارش بر او معجزاتی نازل نشده است؟ بگو معجزات نزد خداست و من تنها هشدار دهنده‌ای آشکارم» [302]، یعنی آنان آیات قاهر روشنی می‌خواهند که شبهه‌ای در آن نباشد و برای ایمان به غیب، جای باقی نگذارد. این خلاصه‌ی درخواست آنان است که تا امروز ادامه دارد؛ درحالی که مخالف عقل و نص دینی و سنت الهی است. قبلاً اتفاق نیفتاده است و بعداً نیز اتفاق نخواهد افتاد؛ چراکه معنای آن لغو کردن امتحان برخی از مخلوقات است که به دنیای امتحان وارد شده‌اند؛ و این بی‌خردی از حکیم مطلق صادر نمی‌شود. چگونه مردم وارد امتحان شوند و سپس امتحان برخی از آنان، بدون هیچ دلیل و سببی لغو شود، بدون این که در این میان تمایزی بین کسی که امتحانش لغو شده و کسی که امتحان داده است وجود داشته باشد؟

وكيف يدخل من ألغي امتحانه للجنة في حين يدخل الممتحن إلى النار إن فشل في الامتحان، أين هي إذن عدالة الله سبحانه وتعالى في هذا القول والافتراء على الله؟!!!

چگونه فردی که امتحانش لغو شده است، وارد بهشت شود؛ در حالی که اگر فرد امتحان شونده در امتحان شکست بخورد، وارد آتش می شود؟ پس طبق این سخن و دروغ به خداوند، عدالت خداوند سبحان و متعال کجاست؟!

فالمحصلة من القرآن والعقل معاً؛ إن مسألة المعجزة لها حدود وقيود، وليست بالعبثية والعشوائية التي يصورها العلماء غير العاملين، خصوصاً وهم يواجهون الأنبياء والأوصياء في كل زمان.

نتیجہ ای که از قرآن و عقل با یکدیگر گرفته می شود، این است که موضوع معجزه حدود و قیدهایی دارد و آن گونه که علمای بی عمل تصور می کنند، بازی و بی هدف نیست؛ مخصوصاً این که آنان با پیامبران و اوصیاء (ع) در هر زمان روبه رو می شوند.

فالمعجزة كما تبين لا تأتي لرغبة الرسول ولا لرغبة المكلفين، بل هي أمر الله يجريه الله متى شاء وأينما شاء. والمعجزة المادية إن جاءت يجب أن لا تلغي مساحة الغيب؛ لأن القانون الإلهي والسنة الإلهية هي الإيمان بالغيب، بينما وللأسف يطلب أكثر الناس وعلى مر العصور معجزات تقهرهم. على الإيمان ولا تبقي أي مساحة للتأول أو الشك، وبالتالي. فهم يطلبون إيماناً مادياً محضاً لا مساحة للغيب فيه، وهذا إيمان لا يقبل، وبالتالي فهم يطلبون طلباً سفيهاً لا يحققه الله لهم؛ لأنه حكيم مطلق ولا يجاري السفهاء في سفاهتهم.

همان طور که روشن شد، معجزه به درخواست فرستاده و خواست مکلفان به وقوع نمی پیوندد، بلکه دستور خداوند است که هر وقت بخواهد و هر جا بخواهد، آن را انجام می دهد. اگر معجزه ای مادی بیاید، لازم است که محدوده ای غیب را از میان نبرد؛ چرا که قانون الهی و سنت الهی همان ایمان به غیب است. در حالی که متأسفانه بیشتر مردم در طول زمان، معجزه هایی را درخواست می کنند که آنان را مجبور به ایمان می کند و هیچ محدوده ای را برای تأویل یا شک باقی نمی گذارد.

در نتیجه آنان ایمان مادی محض را درخواست می‌کنند که جایی برای غیب در آن نیست و این ایمان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. در نتیجه آنان درخواست بی‌خردانه‌ای دارند که خداوند آن را برایشان انجام نمی‌دهد؛ چراکه او حکیم مطلق است و با بی‌خردان در بی‌خردی آنان همراهی نمی‌کند.

- [289]. قرآن کریم، سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۲.
- [290]. قرآن کریم، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۹.
- [291]. قرآن کریم، سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۰.
- [292]. قرآن کریم، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۸.
- [293]. قرآن کریم، سوره‌ی یونس، آیات ۹۰ تا ۹۲.
- [294]. قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیات ۷۰ تا ۷۶.
- [295]. قرآن کریم، سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹.
- [296]. قرآن کریم، سوره‌ی طه، آیه‌ی ۷۱.
- [297]. قرآن کریم، سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴۸.
- [298]. قرآن کریم، سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۰.
- [299]. قرآن کریم، سوره‌ی یونس، آیات ۹۱ و ۹۲.
- [300]. قرآن کریم، سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۰.
- [301]. قرآن کریم، سوره‌ی حجر، آیات ۱۴ و ۱۵.
- [302]. قرآن کریم، سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۰.